سیمای تابناک قرآن در زلال مثنوی؛ بازخوانی ظرفیت‌های تربیتی و آموزشی آن در مدرسه

ایران فتحی

کارشناسی ارشد ادبیات فارسی

MDOI-02-2026.0549
MNR-570-2-A83B34

قرآن کریم از مهم‌ترین سرچشمه‌های فکری، معنوی و ادبی در فرهنگ و ادب فارسی به شمار می‌رود و آثار بسیاری از شاعران و نویسندگان فارسی‌زبان، به‌ویژه آثار عرفانی، در پیوند مستقیم یا غیرمستقیم با مفاهیم، داستان‌ها، تعابیر و آموزه‌های قرآنی شکل گرفته‌اند. در میان این آثار، مثنوی معنوی مولانا جلال‌الدین محمد بلخی جایگاهی ممتاز دارد؛ زیرا قرآن در آن تنها به صورت مجموعه‌ای از آیات و داستان‌های اقتباس‌شده حضور ندارد، بلکه بخش مهمی از جهان‌بینی، زبان عرفانی، نظام تربیتی و شیوه روایت مولانا را شکل می‌دهد. مولانا با بهره‌گیری از آیات، قصص، تمثیل‌ها و مفاهیم قرآنی، موضوعاتی همچون توحید، نبوت، معاد، هدایت، توبه، مبارزه با نفس، پرهیز از دلبستگی‌های دنیوی، عشق الهی و سیر انسان به سوی کمال را تبیین می‌کند.

پژوهش حاضر با رویکرد توصیفی ـ تحلیلی، جلوه‌های مختلف تأثیر قرآن کریم بر مثنوی معنوی را بررسی می‌کند. در این بررسی، موضوعاتی همچون وصف قرآن، تمسک به قرآن، تدبر و عبور از ظاهر به باطن، نقد برداشت‌های سطحی از آیات، تصویر منافقان و شیطان، پیام‌های قرآنی در قالب امر، نهی، بشارت، انذار و امتحان، جایگاه مفسران و آداب تلاوت قرآن مورد توجه قرار گرفته است. یافته‌های این بررسی نشان می‌دهد که رابطه مثنوی با قرآن تنها در اقتباس لفظی یا نقل داستان‌های قرآنی خلاصه نمی‌شود، بلکه تأثیر قرآن در لایه‌های عمیق‌تر اندیشه مولانا نیز حضور دارد. بسیاری از مضامین عرفانی و اخلاقی مثنوی را می‌توان در ارتباط با جهان معنایی قرآن دریافت. از این رو، آشنایی با زمینه‌های قرآنی مثنوی، نقش مهمی در فهم دقیق‌تر زبان، تمثیل‌ها و اندیشه‌های مولانا دارد.

واژه‌های کلیدی: قرآن کریم، مولانا، مثنوی معنوی، تأثیرپذیری، ادبیات عرفانی، قصص قرآنی، عرفان عملی، تمثیل، تفسیر قرآن.

مقدمه

قرآن کریم از بنیادی‌ترین منابع اندیشه و فرهنگ اسلامی است و در طول قرن‌های متمادی، بر زبان، ادبیات، اخلاق، عرفان و شیوه تفکر مسلمانان تأثیر گذاشته است. این کتاب آسمانی افزون بر آموزه‌های اعتقادی و احکام دینی، سرشار از داستان‌ها، تمثیل‌ها، تصاویر هنری، مفاهیم اخلاقی و اشارات تربیتی است و همین ویژگی سبب شده است که شاعران و نویسندگان مسلمان، آن را یکی از مهم‌ترین سرچشمه‌های آفرینش ادبی خود قرار دهند.

در ادب فارسی، حضور قرآن از دوره‌های نخست شکل‌گیری ادبیات فارسی تا روزگار معاصر قابل مشاهده است. شاعران برای بیان مفاهیم اخلاقی، عرفانی و اجتماعی، از آیات و داستان‌های قرآنی بهره گرفته‌اند و گاه یک آیه یا داستان قرآنی را به

نقطه آغاز تأملی گسترده درباره انسان و جهان تبدیل کرده‌اند. این تأثیرپذیری در آثار عرفانی جلوه‌ای عمیق‌تر دارد؛ زیرا عرفان اسلامی از همان آغاز با مفاهیم و تعالیم قرآن پیوندی گسترده داشته است.

مولانا جلال‌الدین محمد بلخی یکی از برجسته‌ترین شاعران و عارفان زبان فارسی است که قرآن در آثار او حضوری گسترده دارد. مثنوی معنوی را نمی‌توان صرفاً مجموعه‌ای از حکایت‌های اخلاقی و عرفانی دانست؛ بلکه این اثر نظامی به‌هم‌پیوسته از اندیشه‌های عرفانی، تربیتی و انسان‌شناختی است که در بسیاری از موارد با مفاهیم قرآنی ارتباط مستقیم یا غیرمستقیم دارد. مولانا در سراسر مثنوی از آیات قرآن، داستان پیامبران، مفاهیم توحیدی و اخلاقی و تصاویر برگرفته از فرهنگ قرآنی استفاده می‌کند و آنها را متناسب با هدف عرفانی و تربیتی خود بازآفرینی می‌نماید.

به همین دلیل، فهم بسیاری از ابیات مثنوی بدون آشنایی با زمینه‌های قرآنی آن دشوار خواهد بود. در برخی موارد، مولانا آیه‌ای را مستقیماً نقل می‌کند؛ در مواردی دیگر، مضمون آیه را در قالب حکایت یا تمثیل بازآفرینی می‌کند و گاه نیز بدون آوردن هیچ عبارت مستقیم قرآنی، اندیشه‌ای را مطرح می‌کند که در فضای مفهومی قرآن ریشه دارد. از این منظر، باید میان «اقتباس لفظی» و «تأثیر معنایی» تفاوت قائل شد.

قرآن برای مولانا تنها کتابی برای قرائت نیست، بلکه کتابی برای دگرگونی انسان است. او بارها مخاطب خود را از توقف در صورت و ظاهر برحذر می‌دارد و او را به جست‌وجوی معنا و حقیقت دعوت می‌کند. همین نگاه سبب شده است که قرآن در مثنوی هم سرچشمه روایت باشد و هم سرچشمه تفسیر زندگی.

سیمای تابناک قرآن در زلال مثنوی

۱. وصف قرآن در اندیشه مولانا

یکی از مهم‌ترین جلوه‌های حضور قرآن در مثنوی، سخنان مستقیم و غیرمستقیم مولانا درباره جایگاه و ویژگی‌های این کتاب آسمانی است. در نگاه مولانا، قرآن کلامی الهی و فراتر از سخن معمول بشری است. او اگرچه نزول قرآن را از طریق پیامبر اکرم(ص) می‌داند، میان زبان پیامبر و منشأ الهی قرآن تفاوت قائل است و بر این باور است که پیامبر رساننده کلام الهی است، نه پدیدآورنده آن.

مولانا می‌گوید:

گرچه قرآن از لب پیغمبر است
هر که گوید حق نگفت او کافر است

این بیت نشان می‌دهد که مولانا برای قرآن منشأیی الهی قائل است و نقش پیامبر را در رساندن این پیام به مردم مورد توجه قرار می‌دهد. در واقع، «لب پیغمبر» در اینجا مجرای ظهور و ابلاغ کلام الهی است.

مولانا همچنین بر مصونیت قرآن از تغییر و تحریف تأکید می‌کند و این معنا را با آیه شریفه «إِنَّا نَحنُ نَزَّلنا الذِّکرَ وَإِنَّا لَهُ لَحافِظون» پیوند می‌دهد (حجر، ۱۵: ۹). او می‌سراید:

خود مگیر این معجزه چون آفتاب
صد زبان بین نام او امالکتاب
زهره نی کس را که یک حرفی از آن
یابدزدد یا فزاید در بیان

(مولوی، دفتر چهارم)

در این ابیات، قرآن به خورشید تشبیه شده است؛ خورشیدی که روشنی آن محدود به یک زبان و یک زمان نیست. تعبیر «ام‌الکتاب» نیز جایگاه بنیادین قرآن را در اندیشه دینی مولانا نشان می‌دهد.

در جای دیگری نیز مولانا بر وعده الهی برای حفظ قرآن تأکید می‌کند:

مصطفی را وعده کرد الطاف حق

گر بمیری تو نمیرد این سبق

من کتاب و معجزت را حافظم

بیش و کم کن را ز قرآن مانعم

(مولوی، دفتر سوم)

از این منظر، قرآن در مثنوی کتابی زنده، الهی و ماندگار است که حقیقت آن به زمان خاصی محدود نمی‌شود.

۲. جنبه هنری و بلاغی قرآن و تأثیر آن بر مثنوی

یکی از وجوه مهم قرآن که مورد توجه شاعران و نویسندگان قرار گرفته، فصاحت، بلاغت و شیوه خاص بیان آن است. قرآن برای انتقال مفاهیم پیچیده، از داستان، تمثیل، گفت‌وگو، تصویرسازی و تکرار هدفمند بهره می‌گیرد. این ویژگی‌ها در ادبیات عرفانی فارسی نیز تأثیر گذاشته است.

مولانا نیز در مثنوی برای بیان مفاهیم دشوار عرفانی و اخلاقی، غالباً از حکایت و تمثیل استفاده می‌کند. او به جای آنکه همواره مفاهیم عرفانی را به صورت انتزاعی توضیح دهد، آنها را در قالب داستان شخصیت‌ها، حیوانات، پادشاهان، درویشان و انسان‌های عادی بیان می‌کند. به این ترتیب، معنا در قالب روایت به مخاطب منتقل می‌شود.

در قرآن نیز داستان‌های پیامبران با طول و شیوه یکسان روایت نشده‌اند. گاه داستانی در چند سوره و در بخش‌های مختلف آمده و هر بار متناسب با موضوع سوره، بخشی از آن برجسته شده است. داستان حضرت موسی(ع) نمونه‌ای روشن از این شیوه است. در موارد دیگر، داستانی تقریباً به صورت کامل در یک سوره مطرح شده است. بنابراین، استفاده از روایت در قرآن صرفاً برای گزارش یک حادثه تاریخی نیست؛ بلکه هر روایت در خدمت هدفی اعتقادی، اخلاقی یا تربیتی قرار می‌گیرد.

مولانا نیز داستان را وسیله‌ای برای انتقال معنا می‌داند. از نظر او، حکایت و تمثیل ظرفی است که معنای مورد نظر در آن قرار می‌گیرد. بنابراین، ظاهر داستان تنها سطح نخست ارتباط با متن است و خواننده باید از ظاهر روایت عبور کند و به پیام درونی آن برسد.

یکی از نمونه‌های روشن این ویژگی را می‌توان در استفاده مولانا از داستان‌های پیامبران مشاهده کرد. او داستان موسی و فرعون را تنها برای بازگویی یک حادثه تاریخی نمی‌آورد، بلکه آن را به نمادی از تقابل حق و باطل، ایمان و غرور، هدایت و گمراهی تبدیل می‌کند.

۳. قرآن؛ سرچشمه معنا و نه صرفاً مجموعه‌ای از اقتباس‌ها

تأثیر قرآن بر مثنوی را نمی‌توان تنها در نقل مستقیم آیات، تضمین واژگان قرآنی یا بازگویی داستان‌های پیامبران خلاصه کرد. رابطه مولانا با قرآن در سطحی عمیق‌تر به جهان‌بینی و دستگاه فکری او بازمی‌گردد. قرآن برای مولانا منبعی برای شناخت انسان، جهان، خداوند و مسیر سیر و سلوک است.

از همین رو، بسیاری از مفاهیم بنیادی مثنوی، مانند توحید، توکل، توبه، مبارزه با نفس، پرهیز از دلبستگی‌های دنیوی، صبر، عشق الهی و هدایت، در ارتباط با مفاهیم قرآنی شکل گرفته‌اند. بنابراین حتی در مواردی که مولانا آیه‌ای را مستقیماً نقل نمی‌کند، ممکن است مضمون، تصویر یا پیام آن آیه در سخن او حضور داشته باشد.

در اینجا باید میان «اقتباس لفظی» و «تأثیر معنایی» تفاوت قائل شد. اقتباس لفظی هنگامی است که شاعر عبارت یا بخشی از آیه را مستقیماً در شعر خود وارد می‌کند؛ اما تأثیر معنایی زمانی رخ می‌دهد که شاعر از مفهوم آیه، منطق روایی، تصویر یا پیام اخلاقی آن بهره می‌گیرد، بدون آنکه الزاماً عبارت قرآنی را نقل کند.

این نوع تأثیر در مثنوی اهمیت ویژه‌ای دارد؛ زیرا مولانا بسیاری از داستان‌های قرآنی را از سطح روایت تاریخی به سطح تجربه انسانی و عرفانی منتقل می‌کند. قصه موسی، فرعون، نوح، ابراهیم، آدم و ابلیس در مثنوی تنها بازگویی یک روایت دینی نیست، بلکه به الگویی برای توضیح کشمکش‌های درونی انسان تبدیل می‌شود.

از این منظر، قرآن در مثنوی هم «منبع روایت» است و هم «منبع تفسیر زندگی». مولانا از داستان‌های قرآنی برای طرح پرسش‌هایی درباره انسان استفاده می‌کند؛ اینکه چرا انسان گرفتار غرور می‌شود، چگونه ظاهر می‌تواند حقیقت را پنهان کند، چرا انسان گاهی وسیله نجات خود را به عامل گمراهی تبدیل می‌کند و چگونه می‌توان از تعلقات نفسانی عبور کرد. پاسخ‌های مثنوی به این پرسش‌ها در بسیاری از موارد در گفت‌وگویی مستمر با مفاهیم قرآنی شکل گرفته است.

۴. تمسک به قرآن

مولانا تمسک به قرآن و چنگ زدن به آن را راهی برای پیوند با پیامبران و اولیای الهی می‌داند. از دیدگاه او، قرآن تنها مجموعه‌ای از الفاظ نیست، بلکه راهی برای ارتباط معنوی انسان با حقیقت الهی است.

او می‌گوید:

چون تو در قرآن حق بگریختی
با روان انبیا آمیختی
هست قرآن حال‌های انبیا
ماهیان بحر پاک کبریا
(مولوی، دفتر اول)

در این ابیات، قرآن همچون دریایی معرفی شده است که حالات و حقایق مربوط به پیامبران در آن حضور دارد. کسی که با حقیقت قرآن ارتباط برقرار کند، در واقع با جهان معنوی پیامبران نیز پیوند می‌یابد.

از این منظر، تمسک به قرآن در اندیشه مولانا یک امر صرفاً زبانی نیست. انسان باید از قرآن برای اصلاح رفتار و تربیت نفس بهره بگیرد. قرآن زمانی می‌تواند در زندگی انسان اثرگذار باشد که از سطح خواندن و شنیدن فراتر رفته و به رفتار و نگرش او وارد شود.

۵. قرآن؛ از قرائت ظاهری تا تدبر و عمل

یکی از موضوعات مهم در اندیشه مولانا، تفاوت میان قرائت ظاهری قرآن و فهم حقیقت آن است. او گروهی را مورد انتقاد قرار می‌دهد که تنها به حفظ الفاظ و ظاهر قرآن توجه دارند، اما از حدود و پیام‌های آن غافل می‌شوند.

در نگاه مولانا، قرآن می‌تواند وسیله هدایت باشد، اما اگر انسان بدون فهم و تأمل به آن بنگرد، حتی ممکن است در برداشت خود دچار خطا شود. از همین رو می‌گوید:

از خدا می‌خواه تا زین نکته‌ها
در نلغزی و رسی تا منتها
زان که از قرآن بسی گمره شدند
زان رسن قومی درون چه شدند
حرف قرآن را بدان که ظاهری است
زیر ظاهر باطنی بس قاهری است
زیر آن باطن یکی بطن دگر
خیره گردد اندر او فکر و نظر
همچنین تا هفت بطن ای بوالکرم
می‌شمر تو زین حدیث و معتصم
(مولوی، دفتر سوم)

این ابیات نشان‌دهنده توجه مولانا به چندلایه بودن معنا در قرآن است. البته منظور او بی‌اعتبار کردن ظاهر آیات نیست؛ بلکه تأکید او بر آن است که انسان نباید در سطح الفاظ متوقف شود.

از نگاه مولانا، فهم قرآن نیازمند تحول درونی است. انسان هنگامی می‌تواند از پیام‌های عمیق آن بهره گیرد که خود را از خودخواهی، تعصب و دلبستگی‌های نفسانی دور کند. بنابراین، تدبر در قرآن در اندیشه مولانا با تربیت نفس پیوندی جدایی‌ناپذیر دارد.

۶. طاعنان قرآن و منتقدان مثنوی

مولانا در برخی بخش‌های مثنوی، کسانی را که به قرآن یا به معارف دینی با نگاه سطحی می‌نگرند، مورد انتقاد قرار می‌دهد. این انتقاد گاه با زبان طنز و جدل همراه است که با شیوه ادبی و تعلیمی او هماهنگ است.

او درباره کسانی که مثنوی را صرفاً مجموعه‌ای از داستان‌ها می‌دانند، می‌گوید:

کاین سخن پست است یعنی مثنوی
قصه پیغمبر است و پیروی
جمله سر تا سر فسانه‌ست و فسون
کودکانه قصه بیرون و درون
(مولوی، دفتر چهارم)

مولانا در اینجا به خواننده هشدار می‌دهد که نباید در سطح داستان‌های مثنوی متوقف شود. حکایت در مثنوی وسیله‌ای برای انتقال معناست و ظاهر داستان باید مخاطب را به معنای عمیق‌تر هدایت کند.

۷. قرآن و منافقان

یکی دیگر از جلوه‌های مهم قرآن در مثنوی، تصویر منافقان و نقد رفتار دوگانه آنان است. قرآن در آیات مختلف، نفاق را یکی از خطرهای مهم جامعه ایمانی معرفی می‌کند و مولانا نیز از همین مفهوم برای تحلیل رفتار انسان‌هایی بهره می‌گیرد که ظاهر آنان با باطنشان هماهنگ نیست.

داستان مسجد ضرار نمونه‌ای از این موضوع است. در قرآن، گروهی مسجدی را با هدف ایجاد تفرقه و آسیب به جامعه اسلامی بنا کردند و ظاهر عمل آنان با انگیزه واقعی‌شان تفاوت داشت (توبه، ۹: ۱۰۷).

مولانا با استفاده از این مضمون، نشان می‌دهد که ظاهر دینی همیشه نشانه حقیقت درونی نیست:

هر منافقی مصحفی زیر بغل
سوی پیغمبر بیاورد از دغل
باز سوگند دگر خوردند قوم
مصحف اندر دست و بر لب مهر صوم
که به حق این کلام پاک راست
کان بنای مسجد از بهر خداست
(مولوی، دفتر دوم)

پیام اصلی این بخش آن است که استفاده از نمادها و الفاظ مقدس، به تنهایی برای اثبات صداقت انسان کافی نیست. معیار حقیقی، هماهنگی میان نیت، گفتار و عمل است.

این موضوع با هشدار قرآن درباره منافقان نیز ارتباط دارد؛ جایی که رفتار ظاهری آنان با حقیقت درونی‌شان هماهنگ نیست (نساء، ۴: ۱۴۲).

۸. قرآن و کوردلان

در اندیشه مولانا، یکی از خطرهای مهم در فهم قرآن، توقف در ظاهر و ناتوانی از دریافت معنای باطنی است. او کسانی را که تنها به الفاظ، صوت و ظاهر قرآن توجه دارند و از پیام درونی آن بی‌بهره‌اند، به افرادی تشبیه می‌کند که حقیقت را نمی‌بینند.

مولانا می‌گوید:

حرف قرآن را ضریران معدن‌اند
خر نبینند و به پالان بر زنند

این تعبیر نشان‌دهنده نقد مولانا نسبت به قرائتی است که صورت را می‌بیند اما از معنا غافل می‌ماند.

در واقع، مولانا میان «شنیدن الفاظ» و «دریافت پیام» تفاوت قائل است. از دیدگاه او، گوش ظاهری تنها صدا را می‌شنود، اما گوش باطن باید حقیقت را دریافت کند. همین معنا سبب می‌شود که مثنوی بارها مخاطب را به عبور از صورت به معنا دعوت کند.

۹. تصویر شیطان در قرآن و مثنوی

شیطان یکی از شخصیت‌های مهم در جهان معنایی قرآن و مثنوی است. قرآن شیطان را موجودی معرفی می‌کند که انسان را وسوسه می‌کند و او را به فقر، فحشا و گمراهی فرا می‌خواند:

«الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُم بِالْفَحْشَاءِ وَاللَّهُ يَعِدُكُم مَّغْفِرَةً مِّنْهُ وَفَضْلًا» (بقره، ۲: ۲۶۸).

مولانا همین مفهوم را در قالبی عرفانی گسترش می‌دهد. در نگاه او، وسوسه شیطان می‌تواند انسان را به حرص، ترس، دنیاطلبی و از دست دادن آرامش درونی گرفتار کند.

مولانا می‌گوید:

از نبی بشنو که شیطان در وعید
می‌کند تهدیدها از فقر شدید
تا خوری زشت و بری زشت از شتاب
نی مروت، نی تأنی، نی ثواب
(مولوی، دفتر پنجم)

در این نگاه، شیطان فقط یک شخصیت بیرونی نیست، بلکه مفهوم وسوسه و نیرویی است که انسان را از تعادل اخلاقی دور می‌کند. از همین رو، مبارزه با شیطان در مثنوی با مبارزه با نفس و تمایلات افراطی انسان پیوند می‌خورد.

۱۰. پیام‌های قرآن در مثنوی

مولانا بسیاری از مفاهیم قرآنی را در قالب امر، نهی، بشارت، انذار، امتحان، خبر و تذکر وارد ساختار مثنوی می‌کند. قرآن خود کتابی است که انسان را به رفتار و انتخاب دعوت می‌کند و مولانا نیز از این ساختار تربیتی در شعر خود بهره فراوان برده است.

او می‌گوید:

جمله قرآن امر و نهی است و وعید
امر کردن سنگ مرمر را که دید
(مولوی، دفتر پنجم)

این بیت نشان می‌دهد که از نگاه مولانا، قرآن کتابی صرفاً توصیفی نیست؛ بلکه مخاطب را به انتخاب و تغییر دعوت می‌کند.

الف) امتحان

مفهوم امتحان یکی از مضامین مهم قرآن است. انسان در طول زندگی با موقعیت‌هایی روبه‌رو می‌شود که ایمان و شخصیت او را آشکار می‌کنند. مولانا نیز مرگ را برای مؤمنان راستین نه پایان، بلکه مرحله‌ای از حرکت به سوی حقیقت معرفی می‌کند.

شد هوای مرگ طوق صادقان
که جهودان را بد این دم امتحان
در نبی فرمود کای قوم یهود
صادقان را مرگ باشد گنج و سود
(مولوی، دفتر اول)

در اینجا مرگ به عنوان معیار سنجش صدق و ایمان مطرح می‌شود. البته مقصود مولانا صرفاً مرگ‌خواهی نیست، بلکه او بر تفاوت نگرش انسان مؤمن و انسان وابسته به دنیا تأکید دارد.

ب) بشارت

یکی دیگر از پیام‌های مهم قرآن، بشارت و امیدبخشی است. نمونه برجسته آن سوره ضحی است که در آن خداوند پیامبر اکرم(ص) را مورد خطاب قرار می‌دهد:

«وَالضُّحَى * وَاللَّيْلِ إِذَا سَجَى * مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَمَا قَلَى» (ضحی، ۹۳: ۱-۳).

مولانا از مضمون این سوره برای توضیح رابطه بنده با خدا استفاده می‌کند و نشان می‌دهد که گاهی در مسیر معنوی، انسان ممکن است احساس دوری کند، اما این احساس الزاماً به معنای رهاشدگی از جانب خداوند نیست.

از این منظر، بشارت قرآنی در مثنوی با امید، صبر و اعتماد به عنایت الهی پیوند می‌خورد. مولانا انسان را به این باور دعوت می‌کند که دشواری‌های مسیر معنوی نباید سبب ناامیدی شود.

ج) انذار

در کنار بشارت، انذار نیز یکی از شیوه‌های مهم قرآن برای تربیت انسان است. مولانا با استفاده از داستان‌های قرآنی، نسبت به پیامدهای ظلم، بدعت، غرور و ستم هشدار می‌دهد.

یکی از نمونه‌های مورد توجه او، داستان اصحاب اخدود است که در سوره بروج آمده است. قرآن درباره کسانی که مؤمنان را آزار دادند، می‌فرماید:

«فَلَهُمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ وَلَهُمْ عَذَابُ الْحَرِيقِ» (بروج، ۸۵: ۱۰).

مولانا از این داستان برای هشدار نسبت به پیامدهای ظلم و ایجاد سنت‌های نادرست استفاده می‌کند:

سنت بد کز شه اول بزاد
این شه دیگر قدم در وی نهاد
هر که او بنهاد ناخوش سنتی
سوی او نفرین رود هر ساعتی
نیکوان رفتند و سنت‌ها بماند
و ز لئیمان ظلم و لعنت‌ها بماند
(مولوی، دفتر اول)

این ابیات نشان می‌دهد که از نگاه مولانا، آثار رفتار انسان تنها به زمان زندگی او محدود نمی‌شود و ممکن است سنت‌ها و رفتارهای نادرست پس از او نیز ادامه یابد.

د) هشدار به ستمگران

مولانا برای بیان سرنوشت ستمگران از داستان‌های قرآن، به‌ویژه داستان اصحاب فیل، بهره می‌گیرد. قرآن درباره سپاه ابرهه می‌فرماید:

«وَأَرْسَلَ عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبَابِيلَ * تَرْمِيهِمْ بِحِجَارَةٍ مِنْ سِجِّيلٍ» (فیل، ۱۰۵: ۳-۴).

مولانا با استفاده از این مضمون، قدرت الهی را فراتر از محاسبات ظاهری انسان معرفی می‌کند:

ای که تو از ظلم چاهی می‌کنی
از برای خویش دامی می‌کنی

گرد خود چون کرم پیله بر متن
بهر خود چه می‌کنی، اندازه کن
مر ضعیفان را تو بی‌خصمی مدان
از نبی «جاء نصرالله» بخوان
گر تو پیلی، خصم تو از تو رمید
نک جزای «طیر ابابیل»ت رسید
(مولوی، دفتر اول)

این ابیات نشان می‌دهد که مولانا از روایت قرآنی برای بیان یک اصل اخلاقی استفاده می‌کند: ظلم و تجاوز ممکن است در ظاهر قدرت ایجاد کند، اما در نهایت می‌تواند زمینه سقوط خود ستمگر را فراهم آورد.

هـ) خبر

بخش دیگری از تأثیر قرآن در مثنوی به نقل و بازآفرینی داستان‌های پیامبران مربوط می‌شود. مولانا گاه یک داستان قرآنی را به عنوان «خبر» می‌آورد، اما هدف او صرفاً نقل حادثه نیست؛ بلکه از آن برای پند و تربیت مخاطب استفاده می‌کند.

یکی از نمونه‌ها، داستان حضرت نوح(ع) و فرزند اوست. قرآن درباره گفت‌وگوی نوح با فرزندش و امتناع او از پیوستن به کشتی سخن می‌گوید (هود، ۱۱: ۴۲-۴۳).

مولانا می‌سراید:

کشتی نوحیم در دریا که تا
رو نگردانی ز کشتی ای فتی
همچو کنعان سوی هر کوهی مرو
از نبی «لا عاصم الیوم» شنو
(مولوی، دفتر چهارم)

در اینجا کشتی نوح نمادی برای نجات و هدایت است و «کنعان» نمادی از انسانی که با وجود مشاهده خطر، به جای پذیرش حقیقت، به اسباب ظاهری پناه می‌برد.

۱۱. مفسران قرآن

مولانا نسبت به تفسیر قرآن بر اساس هوا و هوس هشدار می‌دهد. از دیدگاه او، یکی از خطرناک‌ترین شیوه‌های برخورد با قرآن، آن است که انسان پیش‌فرض‌ها و منافع شخصی خود را بر متن تحمیل کند.

او می‌گوید:

بر هوا تأویل قرآن می‌کنی
پست و کژ شد از تو معنی سنی
(مولوی، دفتر اول)

این بیت از اهمیت نیت و پاکی در فهم متون مقدس حکایت دارد. مولانا معتقد است که مفسر نباید قرآن را وسیله‌ای برای کسب مقام، ثروت یا تأیید خواسته‌های شخصی خود قرار دهد.

از این منظر، تفسیر قرآن نیازمند دانش، تقوا، دقت و پرهیز از تحمیل خواسته‌های فردی است. این نگاه با رویکرد کلی مولانا به رابطه میان ظاهر و باطن نیز هماهنگ است.

۱۲. ظاهر و باطن قرآن

یکی از بنیادی‌ترین محورهای قرآنی مثنوی، مسئله نسبت میان ظاهر و باطن است. مولانا از یک سو بر حرمت الفاظ و ظاهر قرآن تأکید دارد و از سوی دیگر، مخاطب را از توقف در سطح ظاهری برحذر می‌دارد.

خاصه ای خواجه قیاس حس درون
اندر آن وحیی که هست از حد فزون
گوش حس تو به حرف ار درخور است
دان که گوش غیب‌گیر تو کراست
(مولوی، دفتر اول)

در این ابیات، مولانا میان حواس ظاهری و درک معنوی تفاوت می‌گذارد. گوش ظاهری می‌تواند الفاظ را بشنود، اما دریافت لایه‌های عمیق معنا نیازمند نوع دیگری از ادراک است.

بنابراین، در نظام فکری مولانا، فهم قرآن با تحول انسان ارتباط دارد. کسی که تنها الفاظ را حفظ کند اما در رفتار و اخلاق خود تغییری ایجاد نکند، از هدف اصلی پیام قرآن فاصله گرفته است.

۱۳. آداب تلاوت قرآن

مولانا در کنار توجه به معنا، به شیوه مواجهه انسان با قرآن نیز اهمیت می‌دهد. از دیدگاه او، تلاوت قرآن باید با حضور قلب، احترام و آمادگی روحی همراه باشد.

در ارتباط با آیه «وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» (اعراف، ۷: ۲۰۴)، مولانا بر اهمیت گوش دادن و حضور در هنگام تلاوت تأکید می‌کند.

همچنان که گفت آن یار رسول خدا
چون نبی برخواندی بر ما فضول
آن رسول مجتبی وقت نثار
خواستی از ما حضور و صد وقار
آن چنان که بر سرت مرغی بود
کز فراقش جان تو لرزان شود
(مولوی، دفتر اول)

این ابیات نشان می‌دهد که از نگاه مولانا، شنیدن قرآن باید همراه با حضور و توجه باشد. تلاوت هنگامی اثر تربیتی خود را آشکار می‌کند که شنونده با ذهن و دل خود در برابر پیام آن حاضر باشد.

در اینجا می‌توان میان «سماع صوت» و «سماع معنا» تفاوت گذاشت. ممکن است انسان تنها از موسیقی و آهنگ الفاظ لذت ببرد، اما هدف نهایی آن است که این شنیدن به فهم و تحول درونی منجر شود.

۱۴. قرآن و تربیت انسان در مثنوی

یکی از مهم‌ترین وجوه تأثیر قرآن بر مثنوی، تأثیر تربیتی آن است. مولانا تقریباً در سراسر مثنوی به مسئله تربیت انسان توجه دارد. انسان مطلوب او کسی است که از خودخواهی، حرص، حسد، غرور و دلبستگی افراطی به دنیا فاصله بگیرد و به سوی حقیقت حرکت کند.

این نگاه با بسیاری از آموزه‌های قرآنی هماهنگ است. قرآن انسان را موجودی مسئول معرفی می‌کند که در برابر انتخاب‌های خود پاسخگوست. مولانا نیز انسان را در مسیر انتخاب دائمی میان نفس و عقل، ظاهر و باطن، دنیا و حقیقت و غفلت و بیداری قرار می‌دهد.

از این جهت، داستان‌های مثنوی را می‌توان تمرین‌هایی برای شناخت نفس دانست. شخصیت‌های داستانی غالباً نماینده بخشی از وجود انسان هستند. پادشاه می‌تواند نماد قدرت و غرور باشد، درویش نماد رهایی از تعلقات، فرعون نماد خودبینی و استکبار و موسی نماد هدایت و حقیقت‌جویی.

بنابراین، قرآن در مثنوی فقط منبعی برای استناد نیست، بلکه به ساختار فکری اثر جهت می‌دهد.

۱۵. تأثیر قرآن بر زبان و تصویرسازی مثنوی

تأثیر قرآن بر مثنوی تنها در مضمون دیده نمی‌شود، بلکه در زبان و تصویرسازی نیز حضور دارد. بسیاری از واژگان و ترکیباتی که در مثنوی به کار رفته‌اند، در فرهنگ قرآنی ریشه دارند. مفاهیمی همچون نور، ظلمت، شیطان، بهشت، دوزخ، توبه، هدایت، ضلالت، صبر، شکر و رحمت در شبکه معنایی قرآن جایگاه ویژه‌ای دارند و مولانا آنها را در نظام عرفانی خود بازآفرینی می‌کند.

در نتیجه، زبان مثنوی برای خواننده‌ای که با مفاهیم قرآن آشنا نیست، ممکن است در برخی موارد چندلایه و دشوار به نظر برسد. اما با شناخت زمینه قرآنی این واژگان، ارتباط میان تصویر و معنا روشن‌تر می‌شود.

برای مثال، تقابل نور و ظلمت در مثنوی تنها یک تصویر ادبی نیست، بلکه با سنت قرآنی هدایت و گمراهی ارتباط دارد. همین مسئله درباره مفاهیمی همچون «صراط»، «نفس»، «شیطان»، «نور»، «آتش» و «بهشت» نیز صادق است.

۱۶. قرآن و قصه‌های پیامبران در مثنوی

یکی از برجسته‌ترین جلوه‌های تأثیر قرآن در مثنوی، حضور داستان پیامبران است. مولانا از داستان‌های موسی، نوح، ابراهیم، یوسف، آدم، عیسی و دیگر پیامبران برای بیان مفاهیم عرفانی استفاده می‌کند.

ویژگی مهم کار مولانا این است که داستان را از زمینه تاریخی آن جدا نمی‌کند، اما آن را به تجربه‌ای انسانی تبدیل می‌کند. برای مثال، داستان موسی و فرعون در سطح نخست، روایت مبارزه پیامبر الهی با حاکم مستکبر است؛ اما در سطح عرفانی می‌تواند به مبارزه انسان با فرعون درونی، یعنی نفس سرکش و خودخواه، نیز تعبیر شود.

داستان نوح و فرزندش نیز علاوه بر روایت یک حادثه تاریخی، به مسئله انتخاب انسان میان هدایت و گمراهی تبدیل می‌شود. داستان ابراهیم و آتش نیز می‌تواند نمادی از ایمان و اعتماد به خدا در برابر ترس‌های انسانی باشد.

از این رو، مولانا با بهره‌گیری از قصص قرآن، میان تاریخ مقدس و تجربه روزمره انسان پیوند برقرار می‌کند.

۱۷. ویژگی‌های تأثیرپذیری مولانا از قرآن

تأثیرپذیری مولانا از قرآن را می‌توان در چند سطح بررسی کرد. نخست، سطح لفظی است؛ یعنی جایی که عبارت یا بخشی از آیه در شعر وارد می‌شود. دوم، سطح مضمونی است که شاعر مفهوم آیه را بدون نقل مستقیم بازتاب می‌دهد. سوم، سطح

روایی است که داستان‌های قرآنی در قالب حکایت‌های مثنوی بازآفرینی می‌شوند. چهارم، سطح جهان‌بینی است که در آن مفاهیم بنیادین قرآن به ساختار فکری مولانا شکل می‌دهند.

سطح چهارم از اهمیت بیشتری برخوردار است؛ زیرا نشان می‌دهد که قرآن برای مولانا تنها یک منبع ادبی نبوده است. او جهان را از منظر توحیدی می‌نگرد و انسان را موجودی می‌داند که باید مسیر بازگشت به حقیقت را طی کند. به همین دلیل، حتی داستان‌هایی که مستقیماً منشأ قرآنی ندارند، در بسیاری موارد با مفاهیم توحیدی، اخلاقی و عرفانی قرآن پیوند می‌یابند.

۱۸. ظرفیت‌های تربیتی قرآن و مثنوی در محیط مدرسه

بررسی رابطه قرآن و مثنوی معنوی تنها موضوعی ادبی و عرفانی نیست، بلکه می‌تواند از منظر تعلیم و تربیت نیز مورد توجه قرار گیرد. مدرسه یکی از مهم‌ترین محیط‌هایی است که در آن دانش‌آموز علاوه بر کسب دانش، نگرش‌ها، ارزش‌ها، شیوه ارتباط با دیگران و الگوهای رفتاری خود را شکل می‌دهد. از این رو، استفاده هدفمند از میراث ادبی و قرآنی می‌تواند به فرایند تربیت اخلاقی و اجتماعی دانش‌آموزان کمک کند. مثنوی معنوی به دلیل برخورداری از حکایت، گفت‌وگو، شخصیت‌پردازی و تمثیل، ظرفیت مناسبی برای تبدیل مفاهیم اخلاقی و دینی به تجربه‌های قابل فهم برای دانش‌آموزان دارد.

در آموزش مدرسه‌ای، گاهی مفاهیمی مانند صداقت، مسئولیت‌پذیری، احترام، پرهیز از خودخواهی، کنترل خشم، کمک به دیگران و پیامدهای انتخاب‌های نادرست به صورت مستقیم و دستوری آموزش داده می‌شوند. در چنین شرایطی ممکن است دانش‌آموز مفهوم را بشنود، اما الزاماً نتواند ارتباط آن را با زندگی روزمره خود درک کند. حکایت‌های مثنوی این امکان را فراهم می‌کنند که مفهوم اخلاقی در قالب یک موقعیت داستانی مطرح شود. دانش‌آموز می‌تواند رفتار شخصیت داستان را بررسی کند، درباره پیامدهای تصمیم او گفت‌وگو کند و سپس آن را با موقعیت‌های زندگی خود مقایسه نماید. چنین روشی آموزش اخلاق را از حالت توصیه مستقیم به فرایندی مشارکتی و تأمل‌برانگیز تبدیل می‌کند.

برای نمونه، مفهوم «ظاهر و باطن» که در اندیشه مولانا جایگاه مهمی دارد، می‌تواند در مدرسه به موضوعی برای گفت‌وگو درباره قضاوت عجولانه تبدیل شود. دانش‌آموزان می‌توانند بررسی کنند که آیا همیشه ظاهر افراد نشان‌دهنده شخصیت واقعی آنان است یا خیر و چرا نباید درباره دیگران تنها بر اساس ظاهر قضاوت کرد. این موضوع در زندگی اجتماعی دانش‌آموزان، روابط دوستانه و حتی تعاملات فضای مجازی کاربرد فراوان دارد. معلم می‌تواند با استفاده از یک حکایت کوتاه از مثنوی، ابتدا مسئله را به صورت داستانی مطرح کند و سپس از دانش‌آموزان بخواهد پیام آن را با تجربه‌های روزمره خود ارتباط دهند.

مفهوم «منافق» یا دوگانگی میان ظاهر و باطن نیز می‌تواند با رویکردی متناسب با سن دانش‌آموز، به آموزش صداقت و هماهنگی میان گفتار و رفتار پیوند بخورد. هدف از طرح چنین موضوعی در مدرسه، برچسب‌گذاری افراد نیست، بلکه آشنا کردن دانش‌آموز با اهمیت صداقت و مسئولیت اخلاقی است. دانش‌آموز باید بیاموزد که ارزش رفتار انسان تنها به آنچه در ظاهر نشان می‌دهد محدود نیست و نیت، مسئولیت‌پذیری و پیامد رفتار نیز اهمیت دارد.

از سوی دیگر، مفهوم مبارزه با «نفس» در مثنوی می‌تواند به زبانی متناسب با زندگی دانش‌آموزان بازخوانی شود. در محیط مدرسه، این مفهوم را می‌توان با مهارت‌هایی مانند کنترل خشم، مدیریت خواسته‌ها، تحمل ناکامی، صبر، خودکنترلی و توانایی به تأخیر انداختن خواسته‌ها مرتبط کرد. برای مثال، دانش‌آموزی که هنگام شکست در یک فعالیت گروهی

خشـمگین می‌شـود یا در برابر یک انتقاد واکنش تند نشـان می‌دهد، نیازمند مهارت خودتنظیمی اسـت. حکایت‌های اخلاقی مولانا می‌توانند زمینه‌ای برای گفت‌وگو درباره چنین موقعیت‌هایی فراهم کنند.

یکی دیگر از ظرفیت‌های مهم این میراث ادبی، تقویت مهارت تفکر و پرسشـگری است. مثنوی معمولاً معنا را به صـورت مسـتقیم و یک‌لایه ارائه نمی‌کند و مخاطب را به کشـف پیام داسـتان دعوت می‌کند. همین ویژگی می‌تواند در کلاس درس به فرصـــتی برای پرورش تفکر انتقادی تبدیل شـــود. معلم می‌تواند یک حکایت را بدون ارائه نتیجه نهایی برای دانش‌آموزان مطرح کند و از آنان بپرسد: «اگر شما جای شخصیت اصلی داستان بودید چه تصمیمی می‌گرفتید؟»، «رفتار او چه پیامدی داشت؟» و «آیا می‌توانست انتخاب دیگری داشته باشد؟» چنین پرسش‌هایی دانش‌آموز را از شنونده منفعل به مشارکت‌کننده در فرایند یادگیری تبدیل می‌کند.

پیوند قرآن و مثنوی همچنین می‌تواند در آموزش مفهوم «مسئولیت در برابر انتخاب» مورد اسـتفاده قرار گیرد. در بسـیاری از داســتان‌های قرآنی و حکایت‌های مثنوی، رفتار انســان پیامدهایی دارد و شــخصــیت‌ها با نتایج انتخاب‌های خود مواجه می‌شـوند. این موضـوع می‌تواند به دانش‌آموز کمک کند تا میان تصـمیم، رفتار و پیامد رابطه برقرار کند. چنین نگرشـی در تربیت مســئولانه اهمیت فراوان دارد؛ زیرا دانش‌آموز باید به تدریج بیاموزد که رفتار او بر خود، خانواده، همکلاســی‌ها و محیط مدرسه تأثیر می‌گذارد.

نقش معلم در بهره‌گیری تربیتی از قرآن و مثنوی

در اسـتفاده از متون قرآنی و ادبی در مدرسـه، نقش معلم بسـیار مهم اسـت. هدف نباید صـرفاً حفظ کردن ابیات یا آیات باشـد، بلکه باید زمینه‌ای برای فهم، گفت‌وگو و کاربرد مفاهیم فراهم شـــود. معلم می‌تواند ابتدا متن کوتاهی از قرآن یا مثنوی را انتخاب کند، سـپس معنای واژگان دشـوار را توضـیح دهد و در ادامه، دانش‌آموزان را به کشـف پیام اخلاقی و اجتماعی آن هدایت کند.

در این شیوه، معلم نقش انتقال‌دهنده صرف اطلاعات را ندارد، بلکه به عنوان تسهیل‌کننده گفت‌وگو عمل می‌کند. دانش‌آموزان می‌توانند برداشت‌های متفاوت خود را بیان کنند و درباره دلایل انتخاب‌های شخصیت‌های داستان بحث نمایند. چنین روشـی علاوه بر آموزش مفاهیم اخلاقی، مهارت‌هایی مانند گوش دادن به دیدگاه دیگران، استدلال، گفت‌وگو، همدلی و پذیرش تفاوت نظر را نیز تقویت می‌کند.

همچنین لازم اسـت معلم در ارائه مفاهیم قرآنی و عرفانی، از تحمیل برداشـت شـخصـی خود بر دانش‌آموز پرهیز کند. هدف تربیت دینی و اخلاقی زمانی بهتر تحقق می‌یابد که دانش‌آموز فرصـت پرسـش، فکر کردن و رسـیدن به درک شـخصـی و مسئولانه را داشته باشد. بنابراین، استفاده آموزشـی از مثنوی و قرآن باید متناسب با سن، سطح شناختی و نیازهای واقعی دانش‌آموزان صورت گیرد.

نمونه‌ای از فعالیت کلاسی

برای مثال، معلم می‌تواند یکی از حکایت‌های کوتاه مثنوی را که درباره صـــداقت یا پیامد فریب اســـت انتخاب کند. پس از خواندن حکایت، دانش‌آموزان در گروه‌های کوچک درباره رفتار شـخصـیت اصـلی گفت‌وگو می‌کنند. سـپس هر گروه پاسـخ خود را به چند پرسـش ارائه می‌دهد: شـخصـیت اصـلی چه انتخابی انجام داد؟ چه انگیزه‌ای پشـت این انتخاب وجود داشـت؟ نتیجه رفتار او چه بود؟ اگر جای او بودید چه می‌کردید؟ آیا در زندگی مدرسه‌ای نمونه‌ای مشابه وجود دارد؟

در مرحله بعد، معلم می‌تواند یک آیه مرتبط با موضوع را معرفی کند و از دانش‌آموزان بخواهد ارتباط میان آیه و حکایت را پیدا کنند. در پایان، دانش‌آموزان یک جمله درباره کاربرد پیام داستان در زندگی روزمره خود می‌نویسند. این فعالیت ساده، آموزش ادبیات، قرآن، اخلاق و مهارت تفکر را در یک موقعیت یادگیری به یکدیگر پیوند می‌دهد.

ظرفیت این رویکرد برای دوره‌های مختلف تحصیلی

این شیوه را می‌توان متناسب با دوره تحصیلی تغییر داد. در دوره ابتدایی، استفاده از حکایت‌های کوتاه، تصاویر، گفت‌وگو و فعالیت‌های ساده می‌تواند برای انتقال مفاهیمی مانند مهربانی، راستگویی، همکاری و احترام مناسب باشد. در دوره متوسطه اول، می‌توان بر تحلیل شخصیت‌ها، پیام داستان و ارتباط آن با زندگی دانش‌آموز تمرکز کرد. در دوره متوسطه دوم، امکان تحلیل عمیق‌تر مفاهیم اخلاقی، عرفانی، زبانی و اجتماعی وجود دارد و دانش‌آموز می‌تواند رابطه میان آیات قرآن، ابیات مثنوی و مسائل انسانی را بررسی کند.

از این منظر، پیوند قرآن و مثنوی می‌تواند به عنوان یکی از ظرفیت‌های میان‌رشته‌ای در مدرسه مورد استفاده قرار گیرد. درس فارسی، قرآن، دینی، تفکر و سبک زندگی و حتی فعالیت‌های پرورشی می‌توانند در چارچوبی هماهنگ از این منابع بهره ببرند. چنین رویکردی از پراکنده شدن مفاهیم جلوگیری کرده و به دانش‌آموز نشان می‌دهد که ادبیات، دین و زندگی اجتماعی الزاماً حوزه‌هایی جدا از یکدیگر نیستند.

در نهایت، بهره‌گیری تربیتی از قرآن و مثنوی زمانی اثربخش‌تر خواهد بود که از آموزش صرفاً حافظه‌محور فاصله گرفته شود و دانش‌آموز به سمت فهم، گفت‌وگو، تأمل و کاربرد مفاهیم در زندگی واقعی هدایت شود. در این صورت، میراث ادبی و قرآنی نه فقط به عنوان محتوایی برای امتحان، بلکه به عنوان ابزاری برای پرورش شخصیت، تفکر و مسئولیت‌پذیری دانش‌آموز مورد استفاده قرار می‌گیرد.

نتیجه‌گیری

بررسی سیمای قرآن در مثنوی معنوی نشان می‌دهد که رابطه مولانا با قرآن رابطه‌ای گسترده، چندلایه و عمیق است. قرآن در مثنوی گاه به صورت مستقیم از طریق نقل آیات و واژگان قرآنی حضور می‌یابد و گاه در قالب داستان، تمثیل، تصویر، مفهوم و اندیشه جلوه‌گر می‌شود.

مولانا قرآن را سرچشمه‌ای برای هدایت و تربیت انسان می‌داند و از آن برای توضیح مسائل بنیادی زندگی بهره می‌گیرد. توحید، نبوت، معاد، هدایت، مبارزه با نفس، توبه، صبر، توکل، عشق الهی، پرهیز از دنیاطلبی و توجه به حقیقت انسان از جمله مفاهیمی هستند که در مثنوی در ارتباط با فضای فکری قرآن مطرح می‌شوند.

یکی از مهم‌ترین نکات در بررسی این تأثیرپذیری، تفاوت میان اقتباس لفظی و تأثیر معنایی است. همه تأثیرهای قرآن بر مثنوی در قالب نقل مستقیم آیه قابل مشاهده نیستند. گاه مولانا بدون ذکر آیه، مضمون و پیام آن را در قالب حکایتی عرفانی بیان می‌کند. در موارد دیگر، داستان قرآنی را از سطح تاریخی فراتر می‌برد و آن را به الگویی برای شناخت روان و رفتار انسان تبدیل می‌کند.

مثنوی از این جهت اثری است که برای فهم بسیاری از لایه‌های معنایی آن، شناخت قرآن و فرهنگ قرآنی ضروری است. داستان‌های پیامبران، مفاهیم مربوط به شیطان و نفس، هشدار درباره نفاق، دعوت به تدبر، توجه به ظاهر و باطن، بشارت و انذار و تأکید بر تحول درونی همگی نشان می‌دهند که قرآن در ساختار فکری و ادبی مثنوی حضوری بنیادین دارد.

مولانا در عین استفاده گسترده از آیات و داستان‌های قرآن، صرفاً ناقل آنها نیست؛ بلکه آنها را در دستگاه عرفانی خود بازآفرینی می‌کند. از همین رو، می‌توان گفت که قرآن در مثنوی هم سرچشمه مضمون است، هم سرچشمه تصویر و روایت و هم یکی از پایه‌های اصلی جهان‌بینی مولانا.

در نهایت، مثنوی را می‌توان نمونه‌ای برجسته از گفت‌وگوی عمیق میان قرآن و ادب فارسی دانست؛ گفت‌وگویی که در آن متن مقدس با زبان شعر، عرفان و حکایت پیوند می‌یابد و مفاهیم قرآنی را در قالب تجربه انسانی و تربیتی بازتاب می‌دهد. از همین رو، مطالعه مثنوی بدون توجه به زمینه‌های قرآنی آن، ممکن است بخشی از ظرفیت معنایی این اثر بزرگ را از نظر دور سازد.

منابع

قرآن کریم.

مولوی، جلال‌الدین محمد. (۱۳۶۸). مثنوی معنوی. تصحیح رینولد آلن نیکلسون. تهران: طلوع.

زرین‌کوب، عبدالحسین. (۱۳۶۸). سرّ نی. تهران: علمی.

راشد محصل، محمدرضا. پرتوهایی از قرآن و حدیث. مشهد: آستان قدس رضوی.

مدرس رضوی، محمدتقی. احوال و آثار مولانا جلال‌الدین محمد بلخی. تهران: کتابخانه سنایی.

فروزانفر، بدیع‌الزمان. احادیث مثنوی. تهران: امیرکبیر.

صفا، ذبیح‌الله. تاریخ ادبیات در ایران. تهران: فردوس.

زرین‌کوب، عبدالحسین. بحر در کوزه. تهران: علمی.